

گفتاری در جامعه‌شناسی زبان

مقدمه :

با توسعه علوم اجتماعی، امرهای مختلف جامعه یکی پس از دیگری مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفتند و بدعت مختلف بودن امور اجتماعی و نحوه بستگی‌های گوناگون آنها بایکدیگر و نیز خصمتهایشان، رشته‌های متعددی به وجود آمدند و هر یک گروه و دسته‌ای از امور اجتماعی را مورد بررسی قرار دادند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زبان‌شناسی یکی از این رشته‌ها است که برخی از محققان آن را هنوز در زمره علوم اجتماعی به حساب نمی‌آورند و برخی در حیطه مطالعات اجتماعی (انسان‌شناسی فرهنگی و فرهنگ‌شناسی و یا زبان‌شناسی به‌طور مستقل) این علم را از همه دانشهای مربوط به انسان و جامعه، به «علم واقعی» نزدیک‌تر تشخیص داده‌اند. مارسل موس جامعه‌شناس فرانسوی، قدم بالاتر نهاده است و الهام از روشهای تحقیق در زبان‌شناسی را جهت پیشرفت جامعه‌شناسی، مفید اعلام داشته است.^۱

پرتال جامع علوم انسانی

در این گفتار پیش از اینکه به خصلت زبان چون یک «امر اجتماعی» اشاره گردد . . . پایه تاریخی این دانش انسانی، در گذشته فرهنگی اقوام و ملل گوناگون مورد بررسی قرار می گیرد و آنگاه جای آن در تقسیم بندی علوم (اجتماعی، انسانی) معلوم می شود.

مقوله گفتگو کرده است. محققان زبان شناس غالباً از سه جریان هندی - یونانی و لاتینی سخن گفته اند و لی در این گفتار کوشش شده است علاوه بر کوتاه شده نظرات متخصصان مزبور، به جریان فکری ایرانی - اسلامی نیز اشاره ای بشود.

1. Sociologie et Anthropologie (Rapports réels et pratique) Paris 1951.

۲ - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب زبان شناس

Leroy (Maurice): Les Grands courants de la Linguistique Moderne, Paris — Bruxelles, 1967.

(باب ششم)

الف - جریان هندی به علل مذهبی (شناخت کلمات ودا) از سده های چهارم قبل از میلاد (P, 3-4)

ب - جریان یونانی (P, 4-6)

ج - جریان لاتینی (P, 6-7)

بدیهی است که درباره زبان ونحوه تغییرات و چندگانگی آن، (چون دیگر امور اجتماعی و پدیده های فرهنگی) از زمانهای کهن در شرق و غرب جهان نظراتی ابراز شده است و هر کس به قدر فهم و ادراک و فرهنگ متعلق به جامعه خود در این

شروشاگاه علوم انسانی و مطالعات
جامع علوم انسانی

فرهنگ و زندگی - صفحه ۶۳

و راز و نیاز کرده‌اند. در داستان ساختن شهر بابل و یگانگی و پراکندگی زبان‌ها آمده است:

الف - ریشه‌های یهودی - مسیحی

«و تمام جهان را يك زبان و يك لغت بود . . . خداوند گفت همانا قوم يکي است و جميع ایشان را مشوش سازيم تا سخن يکديگر را نفهمند. پس خداوند يك زبان را . . . اکنون نازل شويم و زبان ایشان را ایشان را بروی زمین پراکنده ساخت . . . از آن سبب آنجا را بابل نامیدند زیرا که در آنجا خداوند لغت تمامی اهل جهان را مشوش ساخت و خداوند ایشان را از آنجا بروی تمام زمین پراکنده نمود.»^۵

بسان اکثر پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی، ریشه‌های این امر در مذهب جستجو شده است. مذهب یهود که یکی از مذاهب مهم شرقی است، با پیدایش مسیحیت و راه یافتن به اروپا، توانست به صورت یکی از ارکان و پایه‌های تفکر غربی درآید^۳ در کتاب مقدس این قوم (که مورد اعتقاد جازم مسیحیان نیز هست) به عنوان یکی از استادان تاریخی و افسانه‌های بشر آمده است:

این اندیشه و برداشت که احتمالاً در آثار و اسناد مقدس مذاهب دیگر نیز نظیرش دیده می‌شود به طوری که اشاره کردیم از طریق مسیحیت وارد اروپا شد و در این قاره به علت حدت اعتقادات مذهبی، مدت‌ها سلطه فرهنگی پیدا کرد و تا قرون خردگرایی، اغلب دانشمندان غربی کوشش می‌کردند که به قول جان واترمن:

«و خداوند خدا هر حیوان صحرا و هر پرندۀ آسمان را از زمین سرشت و نزد آدم آورد تا ببینند که چه نام خواهد نهاد و آنچه آدم هر ذیحیاتی را خواند همان نام او شد پس آدم همه بهائم و پرندگان آسمان و هم حیوانات را نام نهاد.»^۴

«حقایق را چنان تعبیر و تحریف کنند که با این نظریه سازگار درآید.»^۶ در این راه به جاده افراط نیز کشیده شدند و برای مثال چون زبان بومیان امریکا با زبان عبری (در قرن هفدهم) هیچ تناسبی پیدا نمی‌کرد، می‌گفتند:

«سرخ‌پوستان عمداً زبان خود را وارونه کردند تا هنگام جنگ دشمنان از فرمان‌های نظامی سر درنیاورند.»^۷

این مطلب نشان‌دهنده اندیشه انسان‌هاست که از گذشته‌های دور نیز «آدم اولیه» را «متکلم» به زبان خاصی دانسته‌اند.

طبق افسانه‌های یهود زبان عبری، زبان مقدس (هالا شون‌ها قدوش) است یعنی نه تنها انبیای بنی اسرائیل به آن متکلم بوده‌اند و اسفار و صحف خود را به آن نوشته‌اند، بلکه «آدم» و همسرش «حو» نیز در بهشت خدایی به زبان عبری گفتگو

ب - ریشه‌های یونانی - لاتینی

یونانیان با وجود پیشرفتهای عظیم فکری و هنری در امر زبان و زبان‌شناسی، کوتاه آمده‌اند و باینکه باملتهای گوناگونی در تماس بوده‌اند و حتی به زبان آنان سخن گفته‌اند «هیچ اعتنائی به این زبانها نکرده‌اند»^۸.

علت این امر علاوه بر جنبه‌های تژادی و سلطه جویانه سیاسی مدنیت آن روزگار در این بوده است که افراد قوم نیز: «مانند اغلب ملتهای قدیم زبان اقوام دیگر را بد چشم حقارت می‌نگریستند و هر کسی که مانند ایشان سخن نمی‌گفت «الکن»^۹ می‌خواندند، باین همه به‌طور جسته و گریخته مطالبی می‌توان پیدا کرد. حکیم بزرگ یونان، افلاطون زبان را «امری معقول» و بسان تمام پدیدارها در رابطه با عالم مثل دانسته است و بر عکس شاگردش ارسطو که در بسیاری از مسائل دیدگاهش با استاد متفاوت است و به‌طور نسبی «زمینی» و «اجتماعی» فکر می‌کند، زبان را در رابطه با توافق و قرارداد (که مورد توجه زبان‌شناسان امروزی است) بیان کرده است.^{۱۰}

این دو فیلسوف و دیگر دانشمندی که در یونان باستان نام‌آور شدند و تفکراتی درباره زبان از خود باقی گذاشتند، بیشتر در رابطه با زبان یونانی (دستور) سخن گفته‌اند در زمان اسکندر مقدونی، با همه جهانتنگشایی‌ها و برخورد‌های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و نگارش کتب و رساله‌های گوناگون

درباره اقوام و ملل جهان، باز هم درباره زبان مطالب چشمگیری فراهم نشده است. جان واترمن می‌نویسد: «حتی یک کلمه درباره زبان اقوامی که در این سرزمینهای وسیع می‌زیستند در نوشته‌های یونانی باقی نمانده است»^{۱۱}.

این امر نشان‌دهنده احساس برتری است که قرن‌ها مردم یونان (به‌ویژه گروه تسلط جامعه آنها) نسبت به اقوام دیگر داشته‌اند و زبان خود را که زبان خدایان «المپ» بوده است، به زبان‌های «اقوام وحشی» آلوده نمی‌کردند.

دکمه‌ها «ماده»

* Barbere.

۳ - با وجود این که ادبیات فراوانی از یهودیان شرقی در دست است ولی آن بخش از یهودیت مورد بحث ماست که در مغرب زمین تسووما کرده، و غالباً نیز دارای پوش مسیحیت بوده است.

۴ - اشرف آفرینش - باب دوم - آیه ۲۰.

۵ - سقر آفرینش - باب هفتم - آیه ۱۱.

۶ - سیری در زبان‌شناسی - ترجمه فریدون بدره‌ای ۱۹ (تهران ۱۳۴۷).

۷ - خانلری (دکتر پرویز) - تاریخ زبان فارسی، ص ۴۶.

۸ - ایضاً ص ۴۳.

۹ - ایضاً ص ۴۴.

۱۰ - جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به سیری در زبان‌شناسی، ص ۹ - ۳.

۱۱ - سیری در زبان‌شناسی، ص ۱۲ - ۱۱.

۲ - در مشرق زمین

در تمدن‌های کهن آسیایی چون خاور میانه و مصر و چین و هند (با اهمیت بیشتر) از قدیمیترین روزگار، مسأله زبان و زبان آموزی و چندزبانی و برخورد های گویشی مطرح بوده است که شرح مفصل آن را باید در تواریخ مربوطه باز یافت. در این گفتار به طوری که اشاره کردیم، مطالبی را در رابطه با تمدن و فرهنگ «ایران» که در قالب مدنیتهای آسیایی قرار گرفته، بیان می‌داریم، تا آراء و عقاید مردم این سوی جهان نیز کمابیش شناخته گردد.

الف - ایران باستان

در سرزمینهای ایرانی به علت موقعیت جغرافیایی و سیاسی امر زبان و آموزش آن جهت اداره امور کشور و رونق اقتصادی، بیش از برخی کشورهای همسایه مورد توجه بوده است (و از آن شواهدی در دست است) بلکه درباره چگونگی زبان در زمینه‌های مختلف و تکلم به آن در سطوح گوناگون جامعه و شرایط خاص اجتماعی نیز اندیشه‌هایی ابراز شده است.^{۱۶}

اگرچه از آن روزگار مدارك قابل استفاده در این باب کمتر به دست آمده است ولی اثرات توجه به آن را در آثار مؤلفان دوره اسلامی بیشتر می‌توان جستجو کرد و این آثار هر چند افسانه‌آمیز و تخیلی باشند، باز نوعی توجه به شناخت زبانها و مبانی اجتماعی آن را روشن می‌کنند.

رومیها که دنیا را در تمدن یونان بودند (هر چند به آن عظمت فکری و فلسفی نرسیدند) در این باب بسان پیشروان خود فکر کرده‌اند^{۱۷} و با وجود این که زبان لاتینی، زبان مذهب و اسناد و مدارك مقدسه گردید، در دوران رونق مکتب اسکندریه به علت بعضی مشابهت‌های بین لاتین و یونانی، دانشمندان به این اعتقاد رسیده بودند که:

«لاتینی صورت فاسد شده یونانی است»^{۱۸}.



کوتاه سخن در سرتاسر قرون وسطی زبان عبری (به علت مذهبی) - زبان یونانی (به علت فرهنگی) و زبان لاتینی (به علت سیاسی و بعد علمی) به عنوان معتبرترین زبانهای بشری و اصل همه زبانها و گویش‌ها، مورد قبول دانشمندان مغرب زمین قرار گرفت. و زبانها و لهجه‌های اقوام دیگر در حد «گویش وحشیان» نزول یافت و اگر مطالعاتی در امر زبان و زبان‌شناسی (به معنای قدیمی آن) صورت می‌گرفت در رابطه با این سه زبان بود.^{۱۹}

این برداشت نادرست، پس از رنسانس و به ویژه پس از انقلابهای صنعتی در اروپا و پیدایش نظام سرمایه‌داری و استعمار، شکل دیگری پیدا کرد. در رابطه با مسأله زبان و زبان‌شناسی به شیوه جدید از آن گفتگو خواهیم کرد.^{۲۰}

به عنوان شناخت ریشه زبان از قول ابن ندیم در
الفهرست آمده است :

«نخستین کسی که به فارسی سخن گفت کیومرث
بود . . .»^{۱۷} به این مسأله اندیشه‌گران دیگری نیز
توجه کرده‌اند با وجود این که پایه علمی ندارند ولی
نشان می‌دهد که ایرانیان نیز بسان اقوام دیگر ، در
این زمینه صاحب اندیشه بوده‌اند .

ابن ندیم از قول عبدالله مقفع مطالبی دارد^{۱۸} ولی ما
نوشته دیگری را ذیلاً نقل می‌کنیم تا روشن شود که
متفکران زیادی بدین گونه مطالعات اشتغال ورزیده‌اند.

ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب
خوارزمی در اثر مشهور خود به نام مفاتیح العلوم در
-الهای ۳۸۱ - ۳۸۳ هجری (=قرن دهم میلادی)
می‌نویسد:

«فهلویه - یکی از زبانهای ایرانی است که
پادشاهان در مجالس خود با آن سخن می‌گفته‌اند .

درباره گوناگون بودن زبانها و گویش‌ها
و تعلقاتشان به گروه‌های اجتماعی و مناطق جغرافیایی .

۱۲ - اینها ص ۱۵ - ۱۲ .

۱۳ - خاننری (دکتر پرویز) تاریخ زبان‌شناسی .

ص ۴۴ .

کیمکه Andrees Kemke اعتقاد ورزیده است که:

«خداوند بزبان سوئدی، آدم بزبان دانمارکی و ماژ
بزبان فرانسوی سخن می‌گفتند» .

رجوع شود به سیری در زبان‌شناسی ، ص ۲۳ .

۱۶ - علی‌الاصول نمی‌توان تمدن عظیمی را تصور
کرد بدون اینکه بدین امر که نخستین مشکل در بیوندهای
جهانی بوده، توجه نکرده باشد بویژه در ادوار تاریخی زیر:

- I - برخورد آریاها با بومیان فلات ایران .
- II - دوران شکل‌گیری حکومت واحد ایرانی
و تماسهای فرهنگی با اقوام آسیای غربی .
- III دوران برخورد‌های فرهنگی با یونانیان
و سرانجام رومیان .
- IV - تماسهای وسیع فرهنگی در زمان ساسانیان

و توجه خاصی به زبانهای هندی و ترجمه آثار همسایگان
شرقی (ولیز آثار فلسفی یونان) .

۱۷ - اقتداری (احمد) - دیار شهرباران (مجلد
دوم) ص ۱۱۵۲ .

۱۸ - الفهرست ، چاپ مصر ، ص ۲۵ و ۲۴ و ترجمه
فارسی (وسیله رضا تجشد) ص ۲۲ و ۲۰ .

۱۴ - این امر هنوز هم در اروپا منسوخ نشده است .
تأقرن نوزدهم زبان عبری «زبان اصلی بشر» به‌شمار می‌آمد
(سیری در زبان‌شناسی ، ص ۲۳) و در بسیاری از آثار
اروپایی تا امروز نیز زبان مردم غیراروپایی «زبان ابتدایی
و یا زبانهای وحشی یا زبان اقوام وحشی - (Langue
(Sauvage یا «آوای حیوانی» نوشته می‌شود .
کنت دوگوبینو تحقیق در موارثت زبانی بشر را
در تحلیل نژادی آن دیده است رجوع شود به :

Gobineau (Arthur de) Essai sur l'inegalite
des races humaines chap XV. Paris.

(چاپ ۱۹۶۷)

۱۵ - مسأله تحقیر زبانهای دیگر، در گذشته بین
اقوام اروپایی در رابطه با یکدیگر نیز رواج داشته است
و کمتر زبانی است که از آسیب تمسخر به‌دور مانده باشد .
این امر حتی در اذهان علمی دانشمندان اروپایی اتراتی
باقی می‌گذاشت . برای نمونه در قرن ۱۶ میلادی آندراس

ب - ایران در تمدن اسلامی

اشاعه اسلام در سرزمینهای مفتوح و برخوردار و نقاط تمدنهای گوناگون بیش از هر زمان دیگر، مسأله زبان و زبان آموزی را مطرح ساخت. و مشکلات و معضلاتی در جوامع نو مسلمان به وجود آورد. بدیهی است که در این شرایط زبان اجتماعی و مذهبی و سیاسی فاتحان اهمیت فراوانی پیدا می کند. ۲۰ و دیگران در زمره «عجمان» محسوب می گردند. ۲۱

نخستین کسی که در مدنیت نوین به تعلیم و دولالت امیرالمؤمنین علی (ع) به تتبع و تحقیق درباره زبان عربی و صرف و نحو آن مبادرت کرد ابو الاسود دؤلی بود که به کوشش وی «مکتب علمی بصره» به وجود آمد و سیویبه دانشمند بلند پایه ایرانی (متوفی ۱۸۳ - ۱۸۰ هجری) اثر مشهور خود را به نام کتاب در صرف و نحو عربی در همین مکتب تألیف کرد. در صرف و نحو عربی پس از تحولات و دیگرگونیها، جای خود را به «مکتب علمی کوفه» داد و علی بن حمزه کسائی (متوفی ۱۸۹ هجری) یکی از نامدارترین دانشمندان این مکتب به شمار می آید. ۲۲

به مرور زمان علم تجوید و قراوت ۲۳ و علوم ادبیه ۲۴ (خط و الفاظ و صرف و نحو و شعر . . .) و علوم لسانی ۲۵ (لغت و بلاغت و عروض و قافیه) در رابطه با زبان عربی یکی از رشته های مهم تحقیقات در تمدن اسلام به شمار آمد که ایرانیان در بنای آن سهم مهمی داشتند.

این لغت به پهله منسوب است و پهله نامی است که بر پنج شهر اطلاق می شود، اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند، آذربایجان.

فارسیه - لغتی است که عویدان و کسانی که به آن منسوب بوده اند با آن سخن می گفته اند و آن زبان مردم سرزمین فارس است.

دریه - زبان مردم پایتخت و شهرهای مداین بوده است و مردمی که بر درگاه پادشاه بوده اند با این زبان سخن می گفته اند و آن زبان خاص مردم دربار بوده است و غالب لغات آن از میان مردم خاور و لغات زبان مردم بلخ است.

خوزیه - زبان مردم سرزمین خوزستان است و پادشاهان و بزرگان در خلوت و هنگام فراغت و در حمام و مجالس انس و در وقت شست و شوی بدن با آن سخن می گفته اند.

سریافیه - زبان مردم سورستان است که عبارتست از سواد عراق و سریانی ها مردمی هستند که به آنان نبط می گویند. این زبانی بوده که اطرافیان پادشاهان در هنگام درخواست نیازمندی ها شکایت از مظالم یا آن سخن می گفته اند. زیرا این زبان تملق آمیزترین زبان ها است (لانها املق الالسنه) ۲۶.

پس از خوارزمی این برداشت با کم و بیش تغییر و تصرف توسط دیگران نیز بیان شده است.

پیشرفت اسلام و برخورد های فرهنگی با مردم دیگر و اسلام آوردن اقوام و ملل گوناگون، مسأله چند زبانی امت و امر ترجمه را به پیش آورد، مترجمان ایرانی نه تنها از متون زبان ملی (پهلوی) خود، کتب و رسالاتی به عربی فراهم آوردند بلکه به ترجمه منابع دیگر (یونانی، سریانی و هندی) نیز دست یازیدند^{۲۶} بدیهی است که این حرکات اجتماعی و فرهنگی، برخی از آنان را به اندیشه در باره زبان و چگونگی شکل گیری آن واداشته است و نمونه های متعددی از آن را می توانیم در تاریخ ادبی و فرهنگی ایران باز یابیم. ابو نصر محمد بن محمد فارابی در نیمه اول قرن چهارم (= دهم میلادی) یکی از کسانی است که به این مسأله توجه کرده است. و علم زبان را بر دو نوع دانسته:

«یکی یاد گرفتن الفاظی است که در نزد ملتی دارای معنی است و شناخت حدود دلالت آن الفاظ [و] دیگر شناخت قوانین این الفاظ»^{۲۷}.

و اندر بقای يك زبان محمد بن محمود بن احمد طوسی می نویسد:

«هر گروهی را لغتی دیگر است کی گروهی دیگر در نمی یابد مگر به تعلیم و آن زبان و کلام نگه می دارند و مندرس نمی گردد»^{۲۸}.

اندر وضع لغایت (در رابطه با تحلیل های مابعد الطبیعی) چندین قرن پیش از غربیان، متفکران مسلمان در نحل های مختلف سخن گفته اند.^{۲۹}

شیخ ابوالحسن اشعری اعتقاد ورزیده است:

«واضع جمیع لغات آفریدگار است . . . آفریدگار در مقابل هر معنی لفظی آفرید و به وسیله

۱۹ - ص ۱۱۷ - ۱۱۶ متن عربی و ص ۱۱۳ - ۱۱۲ ترجمه فارسی (متن عربی این کتاب به اهتمام G-Van Vloten در لندن انتشار یافته است و آقای حسین خدیوچ در سال ۱۳۴۷ خورشیدی آن را به فارسی زیبای برگردانده و مقدمه ای نیز در معرفی و اهمیت آن نگاشته است).

۲۰ - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به تاریخ ادبیات در ایران، تألیف دکتر ذبیح الله صفا (جلد اول).

۲۱ - «تاریخ عم مانند یونانیان، هر کس را که به زبان عربی گفتگو نمی کرد «عجمی» یعنی گنگ خوانند» به نقل از دکتر خانلری، زبان شناسی و زبان فارسی ص ۴۵ - ۴۴.

۲۲ - خانلری (دکتر پرویز) - زبان شناسی و زبان فارسی ص ۴۲. اینها تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول ص ۱۲۶ - ۱۲۲.

۲۳ - دکتر صفا تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول

۲۴ - اینها ص ۱۱۹ - ۱۱۶.

۲۵ - اینها ص ۱۲۶ - ۱۲۲.

۲۶ - اینها ص ۱۳۶ - ۱۲۹ و جهت دنباله کارهای ترجمه ص ۲۹۰ - ۲۸۲ و تاریخ علوم عقای در تمدن اسلامی ص ۹۱ - ۵۰ همچنین سبک شناسی مرحوم ملک الشعرای بهار جلد اول ص ۱۵۸ - ۱۵۲.

۲۷ - احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیوچ (تهران ۱۳۴۸) ص ۴۱.

۲۸ - عجایب المخلوقات به اهتمام منوچهر ستوده ص ۳۹۵ (تهران ۱۳۴۵).

۲۹ - از مقدمه لغت نامه علامه دهخدای قزوینی (شماره مسلسل ۴۰ - تهران ۱۳۳۷ شمسی) استفاده شده است.

وحي بندگان را بر آن واقف گردانيد». ۳۰

ابوهاشم جبائی عقیده‌ای مخالف اشعری اتخاذ کرده و می‌گوید: «لغات به‌وسیله آدمی وضع شده است». ۳۱

و بالاخره استاد ابواسحاق اسفرائینی التقاطی از آن نظرات به‌وجود آورده و بیان می‌دارد:

«در آغاز باره از الفاظ را خداوند وضع کرده بقیة الفاظ و لغات شاید به‌وضع حق باشد و شاید ساخته مردم». ۳۲

در داخل سرزمینهای اسلامی مورخان و جغرافیایان عرب و ایرانی، اطلاعاتی را هرچند مجمل و مختصر فراهم آورده‌اند. ۳۳ و درباره زبانها و گویش‌های اقوام غیرمسلمان، ابوریحان بیرونی تحقیق عظیمی انجام داده است وی:

«در بیان مطالب مختلف در ابواب هشتادگانه ماللهند نزدیک ۳۰۰۰ واژه سانسکریت و گویش‌های محلی هندوستان را در متن عربی وارد نموده و همانگونه که برهمنان و دانشمندان هندو این واژه‌ها را در آن زمان تلفظ (تلفظ عامیانه) می‌کردند، ضبط کرده است». ۳۴

در مباحث تحلیلی زبان نیز در آثار اندیشه‌گران اسلامی نشانه‌هایی یافت می‌شود. ابن سینا علاوه بر کتاب شفا در «مخارج الحروف» یا «اسباب حدوث

الحروف» در این مقوله گفتگو کرده است و «سببهای پدید آمدن حرفها به‌حسب اختلاف درشوده‌شدن» را نگاشته است. ۳۵ و خواجه نصیرالدین طوسی نیز در اساس الاقتباس و معیار الاشعار به این مطالب عنایت کرده است. ۳۶

این سنت کمابیش در اغلب آثار متفکران ایرانی - اسلامی تازمانهای متأخر دیده شده است. البته به‌همان سان که دانشمندان قرون وسطای اروپا جهت حقانیت گفتار خود به کتاب مقدس استناد می‌کردند، آنان نیز گاهگاه از قرآن مجید و احادیث و روایات اسلامی مدد می‌گرفتند.

ج - مقایسه دو اندیشگر مسلمان

جهت شناخت اندیشه‌های ملل مسلمان درباره علوم زبانی، پیش از به‌وجود آمدن علم زبان‌شناسی و رشته‌های مربوط به آن، به‌ذکر مختصری از آراء دو متن از متفکران عالم اسلام می‌پردازیم.

یکی از آنها بابا افضل کاشانی است که به‌منطقه شرقی اسلام تعلق دارد و از جهان ایرانی برخاسته است و شیعی مذهب و پارسی‌گوی و فیلسوف است و دیگری ابن‌خلدون که به‌منطقه غربی اسلام تعلق دارد و از جهان شمال آفریقایی و عرب برخاسته و سنی مذهب و تازی‌گوی و دانشمند فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی است.

کوشیده‌ایم تا نشانه‌هایی از اندیشه‌های آنها

درباره زبان و گفتار و فنون مربوط به آن به رشته
تحریر درآید .

- بابا افضل کاشانی :

در وهله اول وی اعتقاد دارد که انسان عضو
جامعه است و نیازمند به همکاری و مشارکت و رابطه
متقابل چنانکه گوید :

« اشخاص نوع مردم به قیاس با اشخاص انواع
دیگر ، به یکدیگر نیازمندتر باشند و مشارکت
و معاونت ایشان در ترتیب اسباب معاش و معاد یکدیگر
سودمندتر از مشارکت دیگران و هر یک را از دیگری
یاوری بود در کارهای آزادی و از هنر یکدیگر
برخورداری یابند ، از بعضی هنرها که خاصه نوع
مردم را بود ، نه از هنری که در آن با انواع دیگر
اتجاز باشند»^{۳۷} .

به عقیده بابا افضل آموختن یکی از هنرهای
برخورداری افراد جامعه است و این امر به صورت زیر
تحقق می یابد :

« آموزانیدن و آموختن را دو طریق نهاده اند :
یکی گفتن و دیگری کردن . . . و اما گفتن را
خاصیت آنست که آسانتر و زودتر به وجود آید از
آنکه مایه آواز و حروف به آسانی صورت بندد و آن
هواست که به قوت آواز دهنده بچلبد به حسب ارادت
جنباننده ، برشکلی خاص و به آلت شنوائی شنونده

افتد ، و نفس شنونده از رسیدن آن جنبش هوا بر آن
اشکال و هیأت مختلف ، که هر شکلی را حرفی خوانند
آگاه گردد»^{۳۸} .

در نتیجه می توان گفت :

۳۰ - دوینالد (De Bonald) دانشمند فرانسوی
در قرن نوزدهم این نظریه را داشت چه وی نیز زبان را
« الهامی آسمانی » می دانست .

۳۱ - آدام اسمیت (Adam Smith) اقتصاددان
انگلیسی در قرن هجدهم زبان را « وضعی » و نتیجه
« قرارداد » پنداشته است .

۳۲ - ماکس مولر (Max Muller) زبان شناس
آلمانی در قرن نوزدهم زبان را ناشی از « غریزه » دانسته
است .

۳۳ - چون اصطخری در المسالك والممالك (اواسط
قرن چهارم) و مقدسی در احسن التقاسیم (اواخر قرن چهارم)
حدالله مستوفی قزوینی در نزهة القلوب و جز آنها . برای
توضیح بیشتر رجوع شود به کتاب زبان شناسی و زبان فارسی
تألیف دکتر برقیز نائل خانلری چاپ سوم ص ۷۵ - ۷۱ .

۳۴ - جلالی نائینی - سخنرانی تحت عنوان
« پرورنجان فاتح علوم و آداب هند » - یادنامه بیرونی -
مجموعه سخنرانیهای فارسی ص ۱۱ - ۳۰ (تهران ۱۳۵۳) .

۳۵ - تصحیح و ترجمه کتاب توسط دکتر پرویز نائل
خانلری - تهران - دانشگاه ۱۳۳۳ (چاپ اول) و پتیاد
فرهنگ ایران ، ۱۳۴۸ (چاپ دوم) .

۳۶ - جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به زبان شناسی
و زبان فارسی - تألیف دکتر خانلری جلد اول ص ۳۳ - ۴۰ .

۳۷ - مصنفات افضل الدین محمد مرقی کاشانی -
به اهتمام مجتبی مینوی و یحیی مهدوی - جلد دوم ص ۵۰۲
(تهران ۱۳۳۷) .

۳۸ - اینها ص ۵۰۴ - ۵۰۳ .

«گفتن به هم آوردن حروف بود برشکلی خاص که رهبری کند سوی معنی و به هم آوردن حروف بر هیأتی و شکلی خاص رهبری را سوی معنی سخن خوانند»^{۳۹}.

این امر اجتماعی به شیوه زیر عملی می‌گردد :
«در بی‌خبری و طفلی از پدر و مادر و دیگران آموخته‌گردشان و این گفتار عام به سه مرتبه حاصل گردد، برای آن که نخست‌تر چیزی از آن که طفل آموزد در باب گفتن گفتار آواز نمودن بود و چون بر آن توانا گردد در آواز حرکات گوناگون پدید آوردن تا حروف هبت شوند، و چون که حروف و حرکات در آواز نمودن بروی آسان گردد به هم آوردن حروف آموزد تا سخن شود به هر لغت که اتفاق افتد تازی یا دری یا سوری یا غیر آن»^{۴۰}.

با افضل نوشتن را به دنبال گفتن می‌دانند و علت آن را چنین توضیح می‌دهد :

«فایده گفتار جز شنونده را نرسد [و حاضران را]، و غائب از آن بی‌بهره ماند، نفس را باز زانموردن شد به وضع رقوم نوشتن تا سخن را بدان ثابت و درنگی کنند و غایب از غایب و آینده از گذرنده تمام گردد»^{۴۱}.

در همین جاست که به تفاوت زبان‌ها و نحوه «نهاد» شدن آنها و نیز امر نگارش توجه کرده و می‌گوید :

«و هر دو گفتن و نوشتن، دو شخص یا گروهی

با هم بتوانند نهاد که آنچه یک شخص با خود راست کند و بنهد دیگران را از آن فائده ادراک نبود و ازینست که لغت‌های مختلف باشند و همچنین کتابت که هر گروه به حسب بایست خود وضع کنند، چنان که لغت تازیان دیگر بود و لغت پارسیان دیگر»^{۴۲}.

دانشمند نامور ما در قرن هفتم هجری نه تنها زبان را امری انسانی و اجتماعی و وضعی و آموختنی پنداشته است، بلکه با انواع نژادگرایی‌های زبانی نیز مخالفت کرده است و می‌گوید :

«تواند هر کس به لغتی دیگر گفتن... و نشاید که مردم را یکی مردم داند و یکی نامردم!»^{۴۳}
۱۱ - ابن خلدون :

ابن خلدون نیز زبان را امری انسانی و اجتماعی دانسته است و چنین می‌گوید :

شوشگاه علوم انسانی و مطالعه گفتار و سخن، معانی و مفاهیمی را که در ضمیر انسان نهفته است، تعبیر می‌کند»^{۴۴}. در جای دیگر بیان می‌دارد :

«الفاظ و لغات واسطه‌ها و پرده‌هایی میان ضمائر اند و به منزله پیوندهایی میان معانی و مهره‌هایی بر آنها هستند»^{۴۵}.

زبان را باید در جامعه آموخت، یعنی با زندگی کردن در میان متکلمان به یک زبان، زودتر می‌شود زبان آن جمع را فرا گرفت. ابن خلدون آموختن

صرف ونحو ومعانی و بیان و جز آنها را برای آموزش زبان کافی نمی‌داند»^{۴۶}.

به عقیده ابن خلدون :

«زبانها هم به وراثت از نسلی به نسل دیگر می‌رسد»^{۴۷}.

و در این امر برای او سیاست و سلسله اقوام غالب نقش عمده‌ای دارد چنانچه گوید :

«باید دانست که لغات مردم شهرها عبارت از زبان ملت یا قومی است که بر شهرها غلبه می‌یابند یا آنها را بنیان می‌نهند»^{۴۸}.

وی درباره مرگ زبانها ، نظریه‌ای را ابراز کرده است که برای همیشه معتبر خواهد ماند :

«دوری از يك زبان در نتیجه آمیزش با بیگانگان است و بنا بر این هر قومی بیشتر با بیگانگان در آمیزد لهجه‌اش از زبان اصلی دورتر خواهد شد»^{۴۹}.

۳ - چند آزمایش مشابه

در نحوه آموزش زبان بویژه در سنین کودکی ، اقوام مختلف جهان ، افسانه‌های مختلفی در فرهنگ خود به یادگار نهاده‌اند . این افسانه‌ها گاهگاه آنچنان باهم شباهت دارند که گویی از يك منبع الهام گرفته‌اند . هرودت یونانی که در قرن پنجم پیش از میلاد به مسأله زبان توجه کرده ، در داستانهای به نقل از

یکی از فرغانه مصر به نام پساممتیخوس* آورده است. زمانی که کودک شروع به تکلم کرد ، اولین واژه‌ای که از دهانش خارج شد بکوس** * (یعنی نان) بود که از نظر صوتی شبیه فروگیانی*** است و به همین دلیل این زبان را که کهن‌ترین زبانهای دنیاست

* Psammetichos.

** Bekos.

*** Phrygian.

۳۹ - ایضاً ص ۵۰۴ .

۴۰ - مصنفات - جلد اول جاویدان نامه ص ۴ (۲۶۰)

(تهران ۱۳۴۱)

۴۱ - مصنفات - جلد دوم ص ۵۰۴ .

۴۲ - ایضاً -

۴۳ - ایضاً (و برای اطلاع بیشتر از احوال و آثار

افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی رجوع شود به : مقدمه

«رحوم سعید نفیسی بر رباعیات بابا افضل کاشانی ص ۳۰

و تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا -

جلد سوم ص ۲۴۴ - ۴۱ .

۴۴ - مقدمه ابن خلدون - ترجمه محمد پروین گنابادی -

جلد دوم ص ۸۴۹ .

۴۵ - ایضاً ص ۱۱۵۷ .

۴۶ - ایضاً ص ۱۱۹۷ و ۱۱۹۹ و حواشی صفحات

مزرپور .

۴۷ - ایضاً ص ۷۶۴ .

۴۸ - ایضاً .

۴۹ - ایضاً ص ۱۱۸۸ (وجهت اطلاع بیشتر از احوال

و آثار ابن خلدون علاوه بر منابع مذکور در ترجمه مقدمه

توسط آقای محمد پروین گنابادی رجوع شود به کتاب زیر

که جدیداً از طرف دانشگاه تهران انتشار یافته است .

جهان‌بینی ابن خلدون - نوشته ابولاکوست - ترجمه

دکتر مهدی مظفری (۱۳۵۴) .

فروگيانی نامیده‌اند.^{۵۰}

درافسانه‌های ایرانی نیز به این مطلب اشاره شده است .

«گویند کی ملکی را این سودا بود کی این لغتها از کجا آموخته‌اند مختلف ترکی ، عربی ، هندی و فارسی و غیرها . پس چهل طفل را در حمنی کرد و شخصی را زبان بریده برایشان گذاشت تا ایشان را تربیت می‌کرد تا هفت سال برآمد . پس آن لال را به زیر آورد و هر روز ایشان را طعام می‌فرستاد تا پانزده سال برآمد چون ایشان را به زیر آورد سخن می‌گفتند با یک دیگر نه تازی بود نه ترکی نه هندی ...»^{۵۱}

کیکاوس بن اسکندر نیز به این امر توجه کرده است و می‌گوید :

«اگر کودکی را که از مادر جدا شود در زیر زمین برند و شیر همی دهند و همان جای همی پرورند ، مادر و دایه با وی سخن نگویند و نتوانند و سخن کسی نشنود چون بزرگ شود لال بود و هیچ سخن نداند گفتن تا به روزگار همی شود و بیاموزد . دلیل بر آن که هر کس که مادر زاد بود لال بود و از این سبب است که همه لالان کر باشند»^{۵۲}

به طوریکه مشاهده می‌شود در این داستان‌ها زبان به صورت امر اجتماعی که در جامعه و در رابطه با مردم تحقق می‌پذیرد ، مورد توجه اندیشگران ما بوده است . از اتفاق همین داستان از زبان اکبر شاه

امپراطور هند در سال ۱۵۹۴ میلادی به یکی از مپیونرهای فرانسوی به نام برادر گراویه * گفته شده است . در این داستان ۳۰ کودک مورد آزمایش ، به صورت گروهی گنج و لال درآمده‌اند که فقط وسیله چند «ادا و اطوار» و صداهایی می‌توانستند بعضی از خواسته‌های حیوانی خود را بیان دارند^{۵۳} . درافسانه‌های اروپایی هم نظیر این داستان‌ها آمده است .

جیمز چهارم (۱۵۱۳ - ۱۴۸۸) آزمایشی نظیر آزمایش‌های فوق انجام داده است و به قول نویسندگان غربی ، کودکان در پایان عمل ، همگی «به زبان فصیح عبری» گفتگو کرده‌اند^{۵۴} .

این افسانه‌ها چه درست و چه نادرست ، نشان‌دهنده این امر است که اندیشهٔ انسانی در شناخت زبان و چگونگی آموزش آن بی‌کار نبوده است و به طور عینی و ذهنی می‌خواسته است به این راز اجتماعی پی ببرد . هر چند توانسته است مقدماتی فراهم آورد ولی شناخت علمی آن در عهده نسل‌های جدیدتری بوده است .

بخش دوم - علم زبان‌شناسی

۱ - گام‌های نخستین

به دنبال رنسانس ، مردم اروپا بیش از گذشته

برخی دیگر ریشه‌های دیگری برای زبانهای مختلف اروپایی پیدا کردند. دسته‌ای نیز پیدا کردن ریشه واحد برای زبانهای گوناگون را امری واهی و خیالی انگاشتند و دانستن «زبان نخستین» انسان را بیشتر امری افسانه‌ای به حساب آوردند و معتقد شدند هر جا که انسان بوده، زبانی هم وجود داشته است و از طریق مطالعه زبانهای «اقوام وحشی» نمی‌توان به ریشه زبانها اطلاع حاصل کرد و مطالعه زبان کودکان نیز «کوشش» بی‌ثمری است که اصل و منشأ زبان را معلوم نمی‌دارد.^{۵۸}

با زبان و فرهنگهای ملل دیگر جهان آشنا شدند به ویژه با مردم مشرق که علی‌الاصول آشنایی اروپاییان با تمدن آنها یکی از انگیزه‌های اساسی نوزایش فرهنگی به‌شمار آمده است. ترجمه کتاب مقدس انتشار رسائل و کتب مختلف به علت توسعه فن چاپ به شناخت زبانهای مختلف، شتاب بیشتری داد و تا پایان قرن هیجدهم، اسناد و مدارک فراوانی در دستور و واژه‌نامه و دیگر مطالعات زبانی فراهم گردید بدیهی است که این گونه بررسی‌ها هنوز هم صبغه ذهنی داشته و از تعصبات قومی و مذهبی بدور نبوده است.^{۵۹}

* Fr. Xavier.

* Johann Gottfried von Herder.

** Sir William Jones.

۵۰ - برای اطلاع از داستان رجوع شود به سیری در زبان‌شناسی، ص ۳ - ۱.

۵۱ - محمد بن محمود بن احمد طوسی - عجایب المخلوقات به اهتمام منوچهر ستوده ص ۳۹۶ - ۳۹۵.
۵۲ - منتخب قابوس‌نامه، باب هفتم ص ۵۰ (به اهتمام دکتر غلامحسین یوسفی - تهران ۱۳۴۷).

Letourneau (Charles), La Sociologie (d'après l'ethnographie) P. 579-580 (Paris. N.D.) بدون تاریخ.

۵۴ - سیری در زبان‌شناسی، ص ۱۹.
۵۵ - اینبا ص ۲۰ - ۱۳.
۵۶ - اینبا ص ۲۱.
۵۷ - اینبا ص ۲۴ - ۲۳.
۵۸ - جهت اطلاع رجوع شود به تاریخ زبان فارسی، تألیف دکتر پرویز ناتل‌خانلری ص ۴۶ - ۴۷.

به مرور زمان روشهای استقرائی جانشین روشهای قیاسی شدند و محققان به اختلاف زبانها وقوف یافتند و به همین دلیل به اختلاف ریشه‌ها در زبانهای مختلف اعتقاد ورزیدند.

در قرن هفدهم لایبنیس فیلسوف آلمانی به «روابط خانوادگی زبانها» علاقمند شد و از «کوشش و تکاپوی بی‌ثمر و عقیم» محققان در دادن ارتباط همه زبانها به زبان عبری و کتاب مقدس کوری کرد.^{۶۰}

اندک‌اندک که زبان عبری به عنوان اصل همه زبانها مورد شک دیگران هم قرار گرفت، به ریشه‌های جدید و جدیدتری برای زبانهای مختلف جهان معرفت حاصل شد. یوهان گوتنفرید فن هردر * و سرویلیام جونز * با مطالعه و مشاهده فراوان به منشأ واحد زبانهای سانسکریت و یونانی و لاتینی معتقد شدند.^{۶۱}

در این روزگار از لحاظ سیاسی (به ویژه در رابطه با قدرتهای بزرگ) تسهیلاتی برای مطالعه زبان به وجود آمد.

به عبارت دیگر پیشرفت استعمار و خواستههای فرهنگی سلطه در آسیا و آفریقا، به مطالعه زبانهای زنده مستعمرات اهمیت بیشتری داد. بطر کبیر و کاترین و دیگر فرمانروایان تزاری در خط مطالعه کلیه زبانها و لهجههای قلمرو خود بودند. دول استعماری انگلیس (در هند) و فرانسه (در کشورهای عربی) و هر دو آنها در آفریقا این سیاست را تعقیب کردند.^{۵۹}

در اواخر قرن نوزدهم به شیوههای علمی، تحقیق و مطالعه در زبانهای زنده جهان سرعت گرفت. محققان این رشته در مقابل دانشمندان گذشته که فقط روی نوشتههای کهن تحقیق می کردند، قرار گرفتند. این گروه را نودستوریان * نامیده اند. اینان به دنبال ریشه زبانها نرفتند و می خواستند زبانهای موجود در جهان امروز را مورد مطالعه و مقایسه عینی قرار دهند.

تحقق این امر و تحول آن که بی شباهت به تحولات علم جامعه شناسی نیست راه را برای تأسیس علم زبان شناسی جدید باز کرد.

دوره سازی های تاریخی که نشان «مرکزیت اروپا» * * و استعمار و امپریالیسم فرهنگی بود، در زبان شناسی نیز (سان بسیاری از رشته های علوم اجتماعی) اثراتی از خود باقی گذاشت. دانشمندان زبان شناسی اعتقاد ورزیدند که زبانهای بشری در حال تکامل هستند (اصلی که از لحاظ علمی مورد قبول

است) و در فراگرد تاریخی خود سه مرحله را می پیمایند.

حالت پیوندی

حالت تحریمی

حالت تحلیلی

این برداشت که از علوم تاریخی (تبیین هگلی) و علوم طبیعی (تحلیل داروینی) طرف بر بسته بود و اندیشه های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی سده اخیر (به ویژه مارکسیسم) به آن قدرت بیشتری می داد، امروزه از لحاظ زبان شناسی مورد تردید قرار گرفته است و اصولاً به دنبال شك در دوره سازیهای ذهنی جوامع بشری، اینگونه تحلیل ها جاذبه علمی خود را از دست داده اند.^{۶۰}

کو تا م سخن دانشمندان چون راسموس کریستیان زاسک * (۱۷۸۷ - ۱۸۳۲) - یاکوب گریم * (۱۷۸۵ - ۱۸۶۳) - فرانتس بوب * * (۱۷۹۱ - ۱۸۶۷) (پژوهنده زبانهای هند و اروپایی) - شلگل * * * (پژوهنده زبان سانسکریت) و جز آنها، برای ایجاد زبان شناسی علمی و تطبیقی کوشش فراوانی به عمل آوردند - از این گروه برخی از اندیشه های زمان خود متأثر بودند چون اوگوست شلایشر * * * * (۱۸۶۸ - ۱۸۲۱) که هگلی و داروینی فکر می کردند و برخی چون اوگوست فیک + (۱۹۱۶ - ۱۸۳۳) در شناخت «ریشه های زبان» نام آور شدند و دسته دیگر بدون برداشت کلی

نوعی تتبعات مونوگرافیک فراهم آوردند.^{۶۱}

اندیشه‌های مبتنی بر فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی ،

- + August Fick.
- * Néo Grammairiens.
- ** Européocentrisme.
- * Rasmus Kristian Rask.
- * Jacob Grimm.
- ** Franz Bopp.
- *** Schlegel.
- **** August Schleicher.

۵۹ - مسأله زبان در رابطه با شرق‌شناس و کتبره‌های بین‌المللی آن - توسط نگارنده ، برای یختن فرهنگی یونکو مورد مطالعه قرار گرفته است (۱۹۷۵).

Resumé d'Etudès sur les Congrès internationaux d'Orientalistes.

۶۰ - آقای دکتر خانلری در این مورد اعتقاد دارد که: «تقسیم‌بندی زبانها بر حسب نوع و ساختمان از مدتی پیش میان زبان‌شناسان منسوخ و متروک شده است. زیرا دانشمندان دریافته‌اند که از یک طرف با این رده‌بندی نمی‌توان تفاوت ساختمان زبانها را با صراحت و وضوح قطعی معین کرد. خصوصیات که برای هر یک از سده‌تووع مدگور در فوق [زبانهای تک عجانئ - پیوندی - صرفی] قید کردند تقریباً در هیچ زبانی به‌طور جامع و کامل و متفاوت با زبانهای دیگر وجود ندارد. بلکه در هر زبان می‌توان نمونه‌هایی برای همه آن خصوصیات یافت با این فرق که در یک زبان بعضی از آن صفات و مشخصات سه‌گانه رایج‌تر است و غلبه دارد و در زبانی بعضی دیگر ، زبان‌شناسی و زبان فارسی ، ص ۱۵۰ .

تمام انتقادهایی که جامعه‌شناسان بر حالات سه‌گانه اوگوست کنت وارد کرده‌اند ، کلیاتش در مورد نقد بر مرحل‌سازیهایی این دسته از زبان‌شناسان نیز صادق است.

۶۱ - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب سیری در زبان‌شناسی ، و کتاب Les Grande Courants de la linguistique Moderne (فصل اول)

در اوائل قرن بیستم اندیشه غالب (بدون اینکه دقیقاً مشخص گردد) از آن ویلهلم فن هومبولت (۱۸۳۵ - ۱۷۶۷) بود که می‌گفت «زبان» «چیز» نیست بلکه «فعالیت» است : نیروی سازنده و فعال ذهنی و خرد است : بنابراین برای آنکه فرهنگ قومی را دریابیم باید نخست معلوم سازیم که قدرت زندگی بخشی کلمات چگونه به ساختمان دنیای پیرامون آنها شکل داده است.^{۶۲}

این مفهوم یکی از انگیزه‌هایی است که به زبان‌شناسی به‌ویژه «زبان‌شناسی در رابطه با جامعه» پایه علمی و عینی می‌دهد و در بند زیر شکل‌گیری آن مورد مطالعه قرار می‌گیرد .

۲ - زبان‌شناسی در حیطه علوم اجتماعی

پیشرفت زبان‌شناسی و «علمی» شدن تدریجی آن با تحولات علوم اجتماعی ، رابطه مستقیمی داشته است . این علوم نیز به‌توبه خود از علوم تدقیقی (ریاضیات و طبیعیات) متأثر بوده‌اند . تحولات اجتماعی پس از رنسانس و اعتقاد به انسان به‌عنوان «دائر مدار هستی» اندیشه‌های بشری را به‌سوی تحقیقات و مطالعات عینی بیشتر ، سوق داده است و زبان که یکی از مشخصه‌های حیات انسانی است ، در این مسیر ، مورد توجه زیادتری قرار گرفته است .

غالب جنبش‌های فکری و فلسفی جدید و به‌عزور

بدنوعی نسبت به زبان و اهمیت فرهنگی و اجتماعی آن توجه کرده‌اند.

در اینجا لازم است که مجدداً یادآور شویم: مطالعات زبان‌شناسی تا اواسط قرن نوزدهم بیشتر جنبه تاریخی داشته است و بدین حرکات فرهنگی و علمی پس از آن تاریخ (و بیشتر از اوایل قرن بیستم) جنبه اجتماعی زبان محسوس می‌گردد و صبغه علوم تدقیقی و عینی را نیز بدست می‌آورد.

به‌همان‌سان که فیزیولوژی و زیست‌شناسی در برخی از تبیین‌های علم اجتماعی مؤثر واقع می‌شوند، در زبان‌شناسی نیز اثراتی باقی می‌گذارند.^{۶۳} تحلیل‌های جدیدی مبتنی بر روانشناسی نیز در چگونگی زبان و زبان‌آموزی جای ممتازی پیدا می‌کنند.^{۶۴}

در سالهای ۹۵ - ۱۸۹۳ جامعه‌شناس بلند پایه فرانسوی امیل دورکیم، زبان را به‌عنوان «امر اجتماعی» معرفی کرد و به آن جنبه «نهادی» داد و حالات حاکم بر «نهادهای اجتماعی» را در مورد زبان نیز صادق دانست.^{۶۵} پس از نشر مقاله دورکیم، موضع‌گیری علیه تبیین‌های روانشناسی و «فردی کردن» امر زبان شدت بیشتری یافت و زبان‌شناسی پسان یک علم اجتماعی در مسیر استقلال قرار گرفت. فردینان دوسوسور^{۶۶} که اصلاً سوئیس بود، در این خط جدید علمی مطالعات و تحقیقاتی فراهم آورد که پس از مرگش توسط شاگردان وی در سال ۱۹۱۶ به صورت کتابی به نام «دوره زبان‌شناسی عمومی»، انتشار یافت. دوسوسور که به‌اعتباری آگوست کنت زبان‌شناسی است، قوه تکلم انسان را به دو قسمت تقسیم کرد:

«یکی سخن یا کلام * * (= گفتار) که آن را به‌عنوان فعل نفسانی تکلم در نزد افراد مختلف تلقی کرد و بحث از آن را از قلمرو زبان‌شناسی خارج دانست و دیگر زبان یا لسان به معنی اخص آن یعنی «لغت» * * * که آن را موضوع زبان‌شناسی قرار داد و متعلق بحث این علم را از عوارض ذاتی این موضوع از جهت خصوص «هم‌زمانی» + آنها، نه «توالی زمانی» ++ آنها، ملحوظ داشت و زبان بدین معنی عبارت از خصوص هیأتی از دلالات لفظی، صوتی و کتبی مستقل از اشخاص از این جهت که فاعل تکلمند تعریف نمود»^{۶۷}.

«دلالات لفظی و صوتی و کتبی» به عقیده دوسوسور به‌عنوان یک نهاد اجتماعی واقعیت دارند^{۶۸} و دقیقاً بدقول وی:

«از آنجا که زبان دستگاهی از ارزشهاست فقط در چهارچوب اجتماعی که آن ارزشها را معین می‌سازد قابل مطالعه است»^{۶۸}. بدین اعتبار زبان نظام مستقلی پیدا می‌کند و به‌عنوان یک نظام مستقل (سیستم) مورد مطالعه قرار می‌گیرد و به همین دلیل دوسوسور مؤسس زبان‌شناسی به‌ویژه زبان‌شناسی ساختی * شناخته می‌گردد.^{۶۹}

زبان‌شناسان پس از دوسوسور به‌ویژه رمان یا کوبسن * * استاد دانشگاه هاروارد به تکمیل تحقیقات دوسوسور پرداختند. زبان‌شناس اخیر معتقد است که فردینان دوسوسور زبان را چون سیستم ارزشی در زبان‌شناسی وارد کرد ولی در استنتاج آن کوتاه آمد.^{۷۰}

Soziologie. Uon Professor Dr., René König, Fischer Bucherel 1967.

(ترجمه عبری کتاب توسط اشترنبرگ، مورد استفاده نگارنده قرار گرفته است - تل آویو ۱۹۷۱) جهت تحلیل روانشناختی زبان رجوع شود به :

روانشناسی اجتماعی تألیف کلدین برك ترجمه فارسی توسط آقای دکتر علی محمد کاردان جلد اول (۱۳۴۲).
ص ۴۷ - ۳۹ - زبان و اندیشه، ص ۴۷؛ رشد زبان در نزد کودکان ص ۵۸ - ۵۵ و نیز مراجعه شود به روانشناسی یا علم النفس تألیف استاد محترم جناب آقای علی اکبر سیاسی (فصل زبان) و همچنین مقدمه ایشان بر لغت نامه تلامه دهخدا.

۶۵ - در این باره رجوع شود به قواعد و روش جامعه‌شناسی، ترجمه دکتر علی محمد کاردان ص ۳۶-۲۴.
۶۶ - تراقی (احسان) - علوم اجتماعی و سیر تکوین آن ص ۲۳ - ۲۲ (چاپ دوم - تهران ۱۳۴۷).
جهت دانستن اصطلاحات «عهرزمانی» و «توالی زمانی» رجوع شود به :

Martinet (André), *Eléments de linguistique générale*, P. 28-29 Paris 1967. چاپ دوم

Les grands Courants de la linguistique Moderne, P. 111-114.

۶۷ - سیری در زبان‌شناسی، ص ۱۲۰ - ۱۱۹.

۶۸ - ایضاً ص ۱۰۱.

۶۹ - برای اطلاع بیشتر از آراء و عقاید سوسور (بادید انتقادی) رجوع شود به

Les grands Courants de la linguistique Moderne. (فصل دوم که معطوف به اوست).

70 - Proposition au Premier Congrès international des linguistes.

(در سال ۱۹۲۷)

وی و همکاران زبان‌شناسی بر مبنای علم واج‌شناسی * * * و متأثر از مکتب فونکسیونالیسم،

* Ferdinand de Saussur: *Cours de linguistique général*.

** La Parole.

*** La langue.

+ Synchronie.

++ Diachronie.

* Structurelle.

** Roman Jakobson.

*** Phonologie.

۶۲ - سیری در زبان‌شناسی ص ۱۰۵ - ۱۰۴.

۶۳ - فیزیولوژی تلفظ حروف و اصوات (شناخت جنجوره و دیگر اعضای دهان) - با تحولات زبان و رابطه آن با آواهای طبیعی. چون چکیدن از جک جک و تبیدن از تب تب (به نقل از آقای دکتر خانلری) و واژه‌های دیگری از این نوع و نیز مطالعه فیزیکی اصوات (امواج صوتی) در زمان ما.

۶۴ - گروهی چون ماکس مولر (Max Müller)

زبان‌شناس آلمانی و ارنست رنان (E. Renan) فیلسوف فرانسوی اعتقاد ورزیدند که «سبب پیدایش زبان» امری است غریزی، چنانکه «نغمه بلبل و قمری و برندگان دیگر غریزه خاص آنهاست».

تاریخ زبان فارسی - تألیف دکتر خانلری ص ۲۴۹ و برای اطلاع از عقاید رنان رجوع شود به اثر مشهوری به نام

Essai Sur L'origine du langage, Paris 1862.

برخی دیگر در بخش تحلیل شخصیت انسانی و رشد آن مسأله زبان‌آموزی را مطرح ساختند و از این دسته عدمای زبان ادبی جامعه را در رابطه با فرهنگ آن جامعه برشردند. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به :

استقلال زبان‌شناسی را محسوس‌تر کردند و باتأسیس «مکتب پراگ» تحول جدیدتری را در این علم به‌وجود آوردند و با ایجاد رشته‌های مختلف در آن، دانش مزبور را گسترده‌تر ساختند.^{۷۱}

بخش سوم - امر اجتماعی زبان

درنگاه نخست به‌جامعه و افراد آن، دلالت‌هایی را می‌توان تشخیص داد. این دلالت‌ها در رابطه انسان با جامعه و طبیعت موضوعیت پیدا می‌کنند و از طرق مختلف (بوئیدن - لمس کردن - دیدن - شنیدن و جز آنها) حاصل می‌گردند.

در میان دلالت‌ها شنیدن و دیدن تقارب بیشتری یافته‌اند که تلویحاً به‌نام زبان از آن می‌توان نام برد.^{۷۲}

پس زبان «مجموعه‌ای از دلالت‌ها است»^{۷۳} که در جامعه به‌وجود می‌آید و عامل ارتباط افراد آن بایکدیگر می‌گردد و همان جامعه را با گذشته و آینده‌اش در رابطه قرار می‌دهد.

ب - ریشه زبان

از همان ابتدا که انسان زندگی را آغاز کرد و جوامع ابتدائی تشکیل شدند زبان به‌عنوان امری «اجتماعی» و ابزاری برای برآوردن «نیازهای جامعه» و عاملی جهت «رابطه افراد اجتماع» و وسیله‌ای برای «بیان و ادراک امور مشترک اجتماعی» به‌وجود آمد.^{۷۴} تحقیقات باستان‌شناسی و انسان‌شناسی نشان می‌دهد که پیدایش زبان هم‌زمان با پیدایش انسان بوده است، یعنی در هر جامعه‌ای هر چند ضعیف و ناتوان، زبان وجود داشته است. این وسیله آگاهی‌دادن شفاهی، شاید وجه تمایز انسان از حیوان باشد. چه در جانوران زبان همگانی وجود ندارد و اگر علائمی هم دیده شود در فراگرد یادگیری در مسیر تحول و تکامل قرار نمی‌گیرند.^{۷۵}

پس از پایان جنگ جهانی اول، مطالعات زبان‌شناسی هم به‌طور مستقل و هم در رابطه با علوم اجتماعی، سرعت بیشتری پیدا کرد و در بسیاری از کشورهای جهان، تحقیقات زبانی شیوع یافت. در این بخش کوشش به‌عمل آمده است تا در چند بند عصاره تحقیقات و تحولات علمی زبان‌شناسی بیان گردد.

۱ - زبان در جامعه

الف - تعریف زبان

جامعه به‌عنوان میدان وظایف اجتماعی و جایگاه افرادی که حاملان آن وظایف هستند، ما را به این مسأله راهبری می‌کند که جهت تحقق وظایف و روابط افراد با هم و پیوند نسلها بایکدیگر نهاد ویژه‌ای در این مجموعه باید دست اندرکار باشد.

ج - آلات و ادوات زبان

نوعی ازدلالاتها در زبان و زبان‌شناسی اهمیت بیشتری دارند که آلات و ادواتشان «کلمات» هستند. در تعریف «کلمه» گویند:

«کلمه علامتی صوتی است که صورت چیزی محسوس یا اندیشه امری معنوی را به خاطر می‌آورد. ذهن این ارتباط را نگه می‌دارد و همینکه کلمه یعنی آن علامت صوتی شنیده یا خوانده شد مفهومی که با آن مربوط است به یاد می‌آید یا به عکس همین که آن مفهوم در ذهن جلوه کرد نشانه‌ای که دال بر آن است نیز به خاطر می‌گذرد»^{۷۱}.

کلمه که باردار مفهوم خاصی است بنا به تعریف فوق موجود زنده‌ای است که «کالبدی و جانی دارد. کالبد کلمه لفظ یعنی صورت ملفوظ آن است و جانش معنی یا صورت اندیشه‌ای است که در ذهن پدیدار می‌کند»^{۷۲}.

د - یادگیری زبان

نخستین جلوه وظیفه‌ای زبان در فراگرد اجتماعی کردن کودک چشمگیر می‌شود. اشارات و کنایات و رموز و مقایم اندک اندک آموخته

۷۱ - مهمترین حوزه‌ها و بخش‌های علمی زبان‌شناسی عبارتند از:

- زبان‌شناسی ساختی (= ساختمانی Structuralisme)
- زبان‌شناسی وظیفه‌ای (= کرداری Functionalisme)
- مکتب جامعه‌شناسی زبان
- مکتب زبان‌شناسی روانی
- مکتب زبان‌شناسی مارکسیستی (مکتب شوروی)
- مکتب زبان‌شناسی ژنو
- سمانتیک Sémantique

زبان‌شناسی ریاضی و جز آنها. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به:

Les Grands Courants de la linguistique Moderne.

(فصل سوم)

۷۲ - جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب آقای دکتر خانلری.

۷۳ - دکتر خانلری ص ۷۰.

۷۴ - ایضاً ص ۱۰۳ و جهت اطلاع بیشتر رجوع

شود به:

Martinet (André) *Eléments de linguistique générale*, P. 20.

۷۵ - کلدین برک معتقد است:

«... و بعد از آنکه زبان دورتر از پیدایش بشر بوده است و معادل برخی از جنبه‌های مهم آن در رابطه جانوران و معادله می‌شود» روانشناسی اجتماعی. ترجمه دکتر علی محمد گاردان ص ۳۵.

۷۶ - دکتر خانلری ص ۲۲۳ و جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به:

Martinet (André) *Eléments de linguistique générale*

و تحت عنوان کلمه (le mot) در مجموعه دیوژن (Diogène) به نام (Problèmes du langage)

پاریس ۱۹۶۶.

۷۷ - دکتر خانلری ص ۲۲۴.

شد و مقصود یکدیگر را نخواهند یافت»^{۷۸} و از سوی دیگر بان موجود زنده، زبان نیز در حال تحول و دگرگونی است یعنی همانند دیگر نهادهای اجتماعی (در رابطه باهم و تأثیر و تأثر از یکدیگر) زبان نیز راه تحول و تکامل در پیش دارد و نمی‌تواند ساکن و لایتغیر بماند.^{۷۹}

پویایی و دگرگونی زبان به عواملی چند بستگی دارد:

الف - عوامل اجتماعی و اقتصادی

هر تحولی که در جامعه به وجود آید (چمدادی و چه معنوی) بدونی در زبان مردم آن جامعه اثراتی باقی می‌گذارد. بعضی از واژه‌ها «مصدق» سابق خود را از دست می‌دهند، برخی از واژه‌ها «منسوخ» می‌گردند و یا به علت نیازهای جدید، واژه‌های جدید ساخته می‌شوند و یا از اشتقاق لغات قدیمی مفاهیم متعلق به زمان به وجود می‌آید.^{۸۰} در زمان ما، واژه‌های جدیدی که در سازمانهای اجتماعی و اداری و یا امور مربوط به گذران زندگی روزانه و جز آنها به وجود آمده‌اند، از این گروه واژه‌ها هستند.

در سطوح مختلف جامعه نیز زبان توانسته است، نوعی «خصیصه اجتماعی» پیدا کند. به طوریکه در مقام مقایسه گویش اشراف و اعیان و دیگر گروه‌های مرفه جامعه با گویش تهیدستان متفاوت است. گویش هنرمندان و طبقات ممتاز فرهنگی بان گویش عوام الناس نیست و یا اصولاً زبان ادب و نگارش

می‌شوند و همگام با رشد طبیعی و روانی کودک (رسیدن به مرحله کمال از دیدگاه روانشناسی) و تحلیل ارزشها و موارد فرهنگی (رسیدن به بلوغ اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناسی) زبان نیز تطورات متعالی پیدا می‌کند. به همین دلیل از لحاظ آموزش و پرورش، و انتقال مفاهیم علمی و فرهنگی، زبان و زبان‌آموزی در روانشناسی جدید مقام مهمی پیدا کرده است.

کوتاه سخن می‌توان گفت که زبان به عنوان عامل ارتباط دهنده اعضای جامعه با یکدیگر و نسلهای گذشته و آینده باهم، از ابتدای خلقت بشر وجود داشته است. این امر که نوعی «دلالت» است و سیله کلمات که باردار مفاهیم و احساسهای گوناگون هستند، تحقق می‌یابد. زبان که دارای خصیصه خارجی و عینی است از طریق آمیزش اجتماعی و آموزش در خانواده و جماعت (انواع مختلف آن) نسلهای جدید جامعه را متأثر می‌سازد.

۳ - ایستایی و پویایی زبان

زبان به گونه امر اجتماعی در جامعه دارای نوعی استقرار و استقلال است و هر آن دستخوش تغییر و تبدیل نمی‌گردد.

به عبارت دیگر «دلالت هر لفظ بر معنی معینی مبتنی بر مواضع و قراردادی است که میان افراد یک جامعه همزمان به وجود آمده است و برای آن که غرض از این مواضع حاصل شود باید در آن تغییر بسیار رخ ندهد و گرنه مردم آشنا باهم بیگانه خواهند

(بویره در مسیر تاریخی) صبغه زبان مکالمه‌ای را ندارد.

برخی از صاحب نظران عامل جغرافیایی را نیز چون عامل «طبیعی» در شکل گیری زبان و گویش مؤثر به حساب آورده‌اند. از این رو توجه به انواع لهجه‌ها و گونه‌ها (متغیرها) نیز در این مقوله قرار می‌گیرند. (لهجه‌های شهر نشینان - روستاییان - ایل نشینان و در جمع زبان و گویش مردم یک منطقه در رابطه با زبان و گویش مناطق دیگر).

و اداری حکومت اشکال گوناگون پیدا کرده‌است:
- برخی از زبانها جنبه دیپلوماسی به دست آورده‌اند چون آرامی و یونانی در عهد باستان و فرانسه در دوران معاصر و انگلیس در زمان حاضر.

- برخی از زبانها سلطه سیاسی و فرهنگی (در رابطه با سیاست) پیدا می‌کردند و زبانهای دیگر را اندک اندک به نابودی می‌کشاندند (عملی که استعمار در بسیاری از کشورهای جهان انجام داده است).

- برخی از زبانها رونق سرتاسری «مبتنی بر قدرت» پیدا می‌کردند و گویش‌ها و لهجه‌های محلی را از بین می‌بردند.
- برخی از زبانها در اثر داد و ستد سیاسی از یکدیگر متأثر می‌گردیدند.

وظایف اجتماعی و اقتصادی نیز چون عاملی در شکل گیری تکلم دخیل بوده‌اند و به خوبی می‌توان زبان اصناف مختلف و با گویش مردم شهرهای اقتصادی را از زبان مردم مذهبی و زبان شهرهای زیارتی و مقدس تمیز داد.

موضوعات و مطالب علمی و فرهنگی
عوامل مذهبی و فرهنگی

خصائص «گروه‌های» جنسی و سنی نیز در امر تکلم فراوان اثر دارند - به طوریکه زبان زنان و مردان و نیز زبان کودکان و جوانان و مردان کهن سال و موقر هر کدام دارای نوعی تمایز است.

۷۸ - ایضاً ص ۹۸ .
۷۹ - جهت تحولات زبان رجوع شود به فصل ششم کتاب مارتینه

Elements de linguistique générale.

۸۰ - جهت اطلاع بیشتر مراجعه شود به مقاله مورخ و زبان شناس هندی Goriend Chandra Pandé تحت عنوان: Vie et mort des langues در مجموعه دیوژن (Problèmes du langage, P. 197-214)

ب - عوامل سیاسی و حکومتی

از قدیمیترین ایام تا کنون سیاست به عنوان یکی از عوامل اساسی در زبان و تحولات آن مؤثر بوده است و این امر نظر به موقعیت‌های اجتماعی

«دخیل» و «مغرب» گفتگو می‌شود که اهل اصطلاح به‌خوبی از آن آگاهند. این امر در زمان ما به‌علت موقعیت جهانی «مغرب‌زمین» شدت فراوانی یافته است و واژه‌های متعددی در رابطه با علوم و معارف جدید و تمدن و فرهنگ و فنون (محصولات طبیعی و صنعتی) وارد زبانهای غیر غربی (از آن جمله زبان ما) شده است.^{۸۲}

۳- پژوهش اجتماعی زبان

زبان به‌قول مارتینه جون «نهادی انسانی»^{۸۳} و متعلق به جامعه، در رابطه با تحولات اجتماعی و تاریخی جوامع بشری شکل می‌گیرد. به‌علت تعدد جوامع، زبانها نیز متعدد هستند - و به‌علت برخوردیهای اجتماعی و سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جوامع بایکدیگر «محتویات» جوامع نیز (از آن جمله زبان) بایکدیگر برخوردهایی حاصل می‌کنند و از یکدیگر متأثر می‌گردند.^{۸۴}

برخی از جوامع دارای زبان واحدی هستند و گاهی یک زبان به‌چند جامعه تعلق پیدا می‌کند. زمانی یک جامعه چندین زبان رسمی دارد و گاهی یک زبان به‌علل جغرافیایی و منطقه‌ای و یا برخوردهایی با همسایگان و یا به‌علت حملات اقوام و ملل بیگانه، «ویژگی محلی» پیدا می‌کند و این امر گهگاه در ساخت زبان نیز (علاوه بر واژه‌ها) اثراتی باقی می‌گذارد.

به‌حساب آمده است. به‌عنوان تکلم، در درون جامعه، نحو و زبان «مقدسان» و «مومنان» و مردم مذهبی تمایز و تشخیص خود را محفوظ داشته است و به‌عنوان زبان هر مذهبی برای خود آداب و رسوم و تشریفات دارد که واژه‌ها و اصطلاحاتی حامل مفاهیم آن هستند.

مذهب یا از «زبان ملی» جامعه برای واژه‌ها و اصطلاحات خود مدد می‌گیرد (چون مذهب زردشت و زبان باستان ایرانی) و یا واژه‌های جدیدی را در زبان اقوام دیگر وارد می‌کند (چون دین اسلام و زبان فارسی) و یا اینکه همراه با قدرت سیاسی زبانهای اقوام و ملل مغلوب را به‌کلّی دگرگون می‌سازد و همسان زبان خود می‌کند (تغییر بسیاری از زبانهای خاور میانه‌ای به‌عربی).

علاوه بر این تأثیرات و تأثرات که برخی از آنها ظاهراً «درون جامعه‌ای» به‌نظر می‌رسند (در حالیکه تحقق آنها نیز در رابطه با دینامیسم برونی جامعه است) عوامل دیگری در برخوردهای مستقیم زبانی متأثر از دینامیسم مذکور به‌وجود می‌آیند که چشمگیرتر از نوع اول هستند.

در این موقعیت جدید، داد و ستدهایی بین زبانهای مختلف دیده می‌شوند. بر مبنای نیازهای فرهنگی کلماتی وارد زبان دیگری می‌گردند. اثرات عوامل مزبور به‌قدری است که درباره هیچ زبانی نمی‌توان ادعا کرد که به‌طور کامل خالص مانده است.^{۸۵} در فرهنگهای علمی ما نیز فراوان از لغات

به صورت ، اطلسهای زبان‌شناسی از ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ زبان (زنده و نیم مرده و مرده) و ۱۵۰ خانواده زبانی سخن می‌گویند^{۸۵} و علمهای زبان‌شناسی در زمان ما توانسته‌اند از لحاظ تاریخی زبانهایی را از ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد بازشناسی کنند و در حدود ۲۵ زبان زنده جهان را برای مطالعات خود مهمتر تشخیص دهند^{۸۶}.

زبان‌شناسان معاصر ، مطالعات خود را به دو شکل انجام می‌دهند یا فقط درباره تاریخ و گذشته

یک زبان به بررسی می‌پردازند * (زبان‌شناسی تاریخی و تلویحاً تاریخ زبان) و یا تحقیق و بررسی درباره زبان زنده و موجود در یک جامعه را مورد توجه قرار می‌دهند. * * و برخی از جامعه‌شناسان تاریخی اعتقاد دارند که از تلفیق این دو شیوه ، یعنی مطالعه یک زبان و سیر تحول و تکامل آن از گذشته تا زمان حال ، می‌توان به حرکت جامعه نیز آگاهی پیدا کرد. کوتاه سخن ، جامعه بشری دارای زبان‌های متعدد و گوناگونی است^{۸۷} پاره‌ای از آن زبان‌ها مرده

* Linguistique historique = histoire de la langue.

* * Socio - Linguistique = Linguistique Sociale.

۸۱ - همین برخوردها پدیده جدید مطالعاتی تحت عنوان Les phénomènes interlinguistiques و با وجود آورده است و برخی از زبان‌شناسان فقط در این مقوله به تحقیق پرداخته‌اند.

۸۲ - دکتر خانلری ص ۱۳۰ - ۱۱۶.

۸۳ - رجوع شود به

۸۵ - در حدود ۱۰۰ زبان در اروپا وجود دارد و ۸۰۰ زبان در هند و پاکستان - در قاره آفریقا بیش از ۵۰۰ زبان را مورد مطالعه قرار داده‌اند در همین قاره زبان‌هایی وجود دارد که فقط ۱۰ هزار تن با آن مکالمه دارند و حال آنکه به زبان چینی ۲۵ درصد مردم جهان سخن می‌گویند. گفتگوکنندگان به زبان انگلیسی بیش از ۲۵۰ میلیون و روسی بیش از ۱۰۰ میلیون تن هستند.

۸۶ - رجوع شود به دائرةالمعارف بزرگ لاروس Grand Larousse Encyclopédique Tome 6 (Langage p. 586-588, Langue p. 590-594) Paris, 1962.

۸۷ - میگرد زبان‌شناس فرانسوی ، در مقاله‌ای تحت عنوان «تحولات زبان» در سال ۱۹۲۹ زبان را نهادی اجتماعی و واقعیت بیرون از افراد جامعه و مستقل معرفی کرد و نحوه اجتماعی تحول آن را آشکار ساخت رجوع شود به کتاب مسوریس لوروا ، استاد دانشگاه بروکسل تحت عنوان

Leroy (Maurice), Les grands Courants de la linguistique Modern, Paris 1967.

(چاپ ششم)

Eléments de linguistique générale

۸۴ - در رابطه زبان با جامعه و تحولات آن رجوع شود به کتاب Le langage et la société تألیف هائری لوفور (Henri Lefebvre) پاریس ۱۹۶۶ و نیز در Traité de Sociologie (زیر نظر ژرژ گورویچ) جلد دوم (صفحات ۲۷۷ - ۲۵۵) چاپ سوم پاریس ۱۹۶۸ Doroszeviski (W)

Quelques remarques sur les rapports de la sociologie et la linguistique, Durkheim et F. de Saussure - Journal de Psychologie T. XXX (1933) pp. 82-91.

هستند و برخی نیم مرده و تعدادی زنده و پویا .

به عبارت دیگر :

بیان کردیم که ، زبان نظامی است اجتماعی و مستقل و همانطور که نمی توان نظام اجتماعی ویژه ای را بر سرتاسر جهان تعمیم داد ، نظام اجتماعی و ساختمانی زبان ویژه ای را نیز نمی توان بر تمام زبانهای جهان حاکم دانست . زبانها در رابطه با جامعه و فرهنگ جامعه شکل می گیرند و نظام ویژه ای پیدا می کنند . دنلوب * می گوید :

« وقتی ساختمان زبان قومی را مطالعه می کنیم صور و روشهای اندیشه او را نیز مطالعه می کنیم و وقتی به مطالعه مجموعه لغات زبان قومی می پردازیم انواع تشخیص و تمیز او را نیز کشف می کنیم . زبان را عصاره اندیشه هر قوم دانستن خلاف حقیقت نیست .»^{۸۸}

زبان بیان کننده اندیشه های مردمی است که در سرزمین و جامعه واحدی زندگی می کنند و به همین دلیل است که مطالعه اجتماعی زبان یکی از شیوه های شناخت جامعه و دینامیس آن به شمار آمده است . دورکیم و موس و لوی برول ، شناخت زبانهای قبایل و طوایف مختلف جهان را به عنوان یکی از راههای شناخت فرهنگ آن جماعات بر شمرده اند . بدیهی است که این امر دو جانبه است ، یعنی برای بهتر شناختن زبان توجه به انسان شناسی لازم به نظر رسیده (عقاید زومر فلد نروژی) و برای بهتر شناختن انسان شناسی ، شناخت زبان ضرور گردیده است (عقاید لوی اشتراوس)^{۸۹} .

« تدقیقات انسان شناسی به نوبه خود تحولی در زبان شناسی به وجود آورد زیرا انسان شناسی که معمولاً جامعه ای را به غیر از جامعه اصلی خود مورد مطالعه قرار می دهد زبان را به عنوان یکی از مظاهر تمدن و فرهنگ و نموداری از طرز سلوک و رفتار افراد و جامعه در نظر می گیرد و چون اساساً بامتون نوشته شده سروکار ندارد به جنبه های عینی و واقعی زبان توجه دارد . کسی که در زبان دیگری سوای زبان خود تخصص پیدا می کند نکات و دقائق آن زبان را فرا می گیرد بدون آن که به مکالمات و جنبه عملی آن توجه زیاد داشته باشد ، در صورتی که انسان شناس در صدد است در کمترین مدت حداقل کلمات و اصطلاحات را که برای تعبیر مافی الضمیر کافی است بیاموزد . بنابراین هم انسان شناس عملاً مصروف به مطالب اصلی و عمده زبان است ، یعنی توجه به مفاهیم اصلی که محور کلمات است »^{۹۰} .

در مورد نقش و ارزش زبان می توان اضافه

« تدقیقات انسان شناسان نشان داد که زبان وسیله عمل و یک نوع فعالیت برای ایجاد ارتباط با دیگران یعنی سازش با محیط اجتماعی است و معنی واقعی یک کلمه یا یک جمله فقط در تعریفی که از آن در کتاب لغت می شود نیست ، بلکه در اثریست که از روابط افراد با یکدیگر پدید می آید . زیرا انسان کلمات را برای رسیدن به مقصود و منظور خاصی به کار می برد

یعنی با الفاظ و جملات از انگیزه‌ها و خواسته‌های خود بنائی برپا می‌سازد بنابراین ارزش اجتماعی زبان در اینست که افراد موفق به تحصیل یک رشته از مواصلات اجتماعی باهمدیگر گردند»^{۹۱}.

زبان از لحاظ تعلیم و تربیت (که خود امری اجتماعی است) نیز عهده‌دار وظایفی است. در این باره اصولاً باید گفت که جامعه بدون فرهنگ وجود ندارد. انبوه جمعیت و جامعه نظام یافته، دو امر متفاوتند. فرهنگ روان جامعه است و به جامعه حرکت و تداوم می‌بخشد. تعلیم و تربیت نهادی است که عوارض فرهنگی و ارزشی جامعه را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند^{۹۲} و زبان پایه و اساس تعلیم و تربیت یک ملت زنده و مستقل به‌شمار می‌آید.

به عبارت دیگر باز به دنبال تدقیقات انسان‌شناسی: «هرزبانی دارای نحوه خاصی از تعبیر مافی-الضمیر و حاکی از یک نوع دید متمایزی از زندگی است که به‌طور نامحسوس در طرز تفکر افسراد اثر می‌گذارد، و چون هرزبانی معرف تجارب گذشتگان است به این جهت طرز تفکر و ذوق و سلیقه هرملتی در آن انعکاس دارد و بدون شناختن این خصوصیات نمی‌توان به روح و مفاد و مضمون حقیقی زبان که خود نیز نمودار فرهنگ و تمدن یک ملت است، پی برد»^{۹۳}.

اگر امر نگارش و خطر آنکه زبان کنشی جامعه است، در این رابطه مورد توجه قرار دهیم، آنگاه به وظیفه خطیر و اجتماعی زبان و نقش انتقالی آن بیشتر می‌توان آگاهی پیدا کرد^{۹۴}.

(l'organisation sociale) P. 83-84.

* Dunlop.

۹۰ - تراقی (احسان) علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن، ص ۲۲۵.

۸۸ - به نقل از کلدین برک - روانشناس اجتماعی - ترجمه دکتر علی محمد کاردان، ص ۴۹.

۹۱ - ایضاً.

۸۹ - رجوع شود به کتاب ارزنده لوی اشتراوسلی تحت عنوان انسان‌شناسی ساختاری (= ساختی)

Lévié Strauss (claude) Anthropologie structurale. Paris 1958.

۹۲ - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به اصول آموزش و پرورش تألیف مرحوم دکتر محمدباقر هوشیار شیرازی (در تعریف تربیت).

(بخش دوم - تحلیل ساختی در زبان‌شناسی و انسان‌شناسی. بخش چهارم - زبان‌شناسی و انسان‌شناسی) و نیز رجوع شود به:

Roether (Guy)

Introduction à la Sociologie générale

۹۳ - علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن ص ۲۲۵.

۹۴ - در این باره تحقیقی در رابطه با زبان فارسی توسط نگارنده به عمل آمده، که امید است به‌نشر آن مبادرت گردد.

حاصل سخن

اصل يك پديده اجتماعي است و فقط به عنوان يك تاسيس [= نهاد] اجتماعي واقعيت دارد»^{۹۵}.

اين اعتقاد به طوري كه ملاحظه مي شود با اندیشه های اميل دورکيم جامعه شناس اصلاً منافات ندارد و همين خط فكري تا زمان حاضر نيز ادامه پيدا کرده است.^{۹۶}

به عبارت ديگر تحقيقات جديد اجتماعي، اندیشه ها را به انواع پديده های اجتماعي، آشنا ساخت و علمي كه پديده زبان را مورد مطالعه قرار مي داد به عنوان زبان شناسي جای ویژه ای را بدست آورد.

پس از اين كه امر زبان به صورت عيني و خارجي مورد مطالعه قرار گرفت و از روشهای معمول در علوم حتي الامكان، در زبان شناسي استفاده به عمل آمد اندك اندك استقلال زبان شناسي به عنوان يكي از علوم اجتماعي تأمين گرديد.^{۹۷} و از علوم و فلسفه علمي نيز طرف بر بست^{۹۸} و زبان از نقطه نظرهای مختلف (فيزيولوژي و روان شناسي و جامعه شناسي و هنر و...) مورد مطالعه قرار گرفت.

امروزه علم زبان شناسي داراي استقلال است و علوم ديگر مي توانند در حيطه مطالعات خود به اين علم اجتماعي، توجه کنند. جامعه شناسان، زبان را در رابطه با جامعه و تمدن و فرهنگ مورد مطالعه قرار مي دهند و به زبان ديگر جامعه شناسي زبان علمي است كه روابط بين عناصر گفتار و زبان و جامعه را بررسي مي نمايد.^{۹۹}

پس از اينكه نسبت به زبان آگاهي علمي حاصل شود، زبان در جامعه به عنوان بيانگر فرهنگ آن جامعه وجود داشته است.

از آغاز «مدنيت» انساني اقوام و ملل جهان نسبت به اين امر اجتماعي نظراتي ابراز کرده اند. صاحب نظران «علوم زباني» متعلق به يك جامعه خاص (شرقي يا غربي) نبوده اند ولي مطالعات دستوري يونانيان در زمانهای کهن و فرانسويان در دوران متأخر بيشتر چشم گير شده است و در شعبه فقه اللغه (فيلولوژي) اصحاب مکتب اسکندريه در زمانهای قديم و برخي از زبان شناسان اروپايي از قرن هجدهم تا اواخر قرن نوزدهم (چون فردريك آگوست ولف) معروفيت بيشترى يافته اند. البته آثار دانشمندان هندي و ايراني و مسلمين کمتر مورد مطالعه صاحب نظران قرار گرفته است و به همين دليل براي اين علم نيز سان اكثر دانشگاهي بشري، ریشه های غربي پيدا کرده اند. بهر حال در دوره اول، عمده تحقيقات مبتني بر آثار کتبي بود و بعدها در حيطه مطالعات فيلولوژيك، امر مقايسه پيش آمد و همين مسأله راه را به سوی زبان شناسي به معنای علمي باز کرد. از سوی ديگر در قرون ۱۸ و ۱۹ ميلادي در مطالعات اجتماعي و سياسي نيز تحولات بزرگي به وجود آمد و اين تحولات در مسأله زبان و زبان شناسي اثراتي باقي گذاشت. سوسور به عنوان مرجع علمي زبان شناسي جديد اعتقاد پيدا کرد كه «زبان در

انسانی از نظر گاههای مختلف مورد مطالعه قرار می‌گیرد و بیان تمام پدیده‌های اجتماعی و انسانی موقعی به مرحله کمال نزدیک‌تر می‌شود که مطالعه بین‌المعارفی * درباره آن مرسوم گردد زیرا :
 «هیچیک از علوم اجتماعی حتی کاملترین و دقیق‌ترین آنها را وضع و حالتی نیست که بتواند بدت‌هایی بدتبیین امور اجتماعی بپردازد»^{۱۰۱}.

این برداشت هر چند با زبان‌شناسی مطلق که فقط گفتار * را مورد مطالعه قرار می‌دهد، ظاهراً فرق دارد ولی در همان خطی است که از اوائل قرن حاضر سوسور آن را نشان داده بود و در جای خود به آن اشاره به عمل آمد.^{۱۰۰}

به‌رحال این پدیده اجتماعی که امری است



* Langage.
 آن با فلسفه علوم و رجوع شود به مقاله زبان‌شناسی امریکایی
 امون باخ تحت عنوان

Bach (Emmon): "Linguistique structurelle et Philosophie des Science."
 ۹۵ - سیری در زبان‌شناسی، ص ۱۱۹.

در مجموعه
 Problèmes du Langage.

۹۹ - جهت اطلاع رجوع شود
 Cohen (M) pour une sociologie du langage
 Paris 1956.

۱۰۰ - رجوع شود به شماره ۶۸.

۱۰۱ - علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن، ص ۲۹۵.

* Recherche interdisciplinaire.

۹۶ - لوی اشتراوس دقیقاً در کتاب انسان‌شناسی
 ساختنایی خود بیان می‌کند «در حال زبان پدیده‌ای است
 اجتماعی» ص ۶۴.

(Anthropologie Structurale) paris 1958.

۹۷ -
 Martinet (André) Eléments de Linguistique générale, P 6

۹۸ - جهت اطلاع از زبان‌شناسی ساختی و روابط